

کنش احتمالی روسیه در مقابل تهدید حمله نظامی آمریکا به ایران

سیدمهدی حسینی‌متین^۱

چکیده: نزدیک به یک دهه است سایه تهدید حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران بر سر منطقه حساس و ناپایدار خلیج فارس و خاورمیانه سنگینی می‌کند. صرف نظر از واقعی یا غیرواقعی بودن این گونه تهدیدها، در سیاست بین‌الملل معمولاً بلوف جدی فرض شده و برای مقابله با آن نیز آمادگی لازم ایجاد می‌شود. هر دو رئیس‌جمهوری اخیر آمریکا؛ جرج بوش و باراک اوباما، بر گزینه نظامی علیه ایران به‌عنوان آخرین حربه تأکید کرده و گفته‌اند "همه گزینه‌ها بر روی میز قرار دارد". با توجه به چنین تهدیدهایی و در حالی که در شرایط کنونی نظام بین‌الملل، قدرت بزرگ دیگری برای ایجاد موازنه و ممانعت از چنین اقدام احتمالی آمریکا علیه ایران وجود ندارد، نقش بازدارنده روسیه را چگونه می‌توان تبیین نمود؟ آیا اصولاً روسیه برای روابط خود با ایران تا آن اندازه اهمیت قائل است که بخواهد مانع حمله نظامی آمریکا شود؟ آیا اصولاً در چارچوب معادلات استراتژیک روسیه با آمریکا و در اولویت‌های سیاست خارجی روسیه جایی برای مقابله با آمریکا تا حد ممانعت از جنگ وجود دارد؟ با عنایت به این موضوعات از جمله تهدید آمریکا به حمله نظامی به ایران و اهمیت همکاری‌های ایران و روسیه از یک سو، و "دیپلماسی اقتضاسنجی" روسیه از سوی دیگر، فرض اولیه این نوشتار این است که روسیه متحد قابل اعتمادی برای ایران نیست. رفتارهای گذشته روسیه در قبال سایر متحدین آن کشور و نیز الگوی رفتاری روسیه در قبال تحریم‌های غرب علیه ایران، نشان از این دارد که مسکو رفتارهای متناقضی از خود بروز داده است. این مقاله می‌کوشد با نگاهی به روند همکاری‌های روسیه با ایران و آمریکا و سیاست آمریکا نسبت به ایران، نحوه واکنش احتمالی روسیه به تهدید نظامی آمریکا علیه ایران را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: جنگ، روسیه، اهمیت استراتژیک، ایران، آمریکا، بازدارندگی، تهدید نظامی.

۱. آقای سیدمهدی حسینی‌متین، دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر مسائل بین‌المللی

فرایند و اولویت‌های روابط آمریکا و روسیه

در آمریکا، سه نظریه در خصوص نقش روسیه وجود دارد: ۱. روسیه دشمن آمریکا است و برای پیشگیری از خطرات آتی، (ناسیونالیسم توسعه‌طلب روس) باید مهار شود، ۲. روسیه قدرتی جاه‌طلب است اما با مشارکت دادن آن در مدیریت بحران‌های متنوع منطقه‌ای و جهانی می‌توان این کشور را آرام ساخت و از توانایی‌های آن بهره‌مند شد، ۳. باتوجه به نیازمندی‌ها و اولویت‌های داخلی روسیه برای اصلاحات، این کشور یک قدرت بزرگ نبوده و بازیابی قدرت آن فرایندی زمان‌بر بوده و اصولاً روسیه قابل کنترل است. دولت‌های مختلف آمریکا در دوره پس از جنگ سرد هر یک متناسب با این سه دیدگاه تلاش کرده‌اند سیاست خود نسبت به روسیه را تنظیم نمایند. به نظر می‌رسد، سه دولت کلینتون، جرج بوش و اوباما به ترتیب سه رویکرد نسبتاً متمایز را در مورد روسیه اتخاذ کرده‌اند.

جرج بوش رئیس جمهوری پیشین آمریکا و جمهوری خواهان معتقد به دیدگاه نخست، با بهره‌گیری از سنت پارادایم ژئوپلیتیک‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و باتوجه به دیرینه سیاست‌های روسیه، مسکو را دشمن و رقیبی می‌دانستند که دیر یا زود در پی احیای امپال و آرزوهای روسیه تزاری برآمده و مشکلات تاریخی قرن‌های گذشته همچون توسعه‌طلبی نسبت به اروپای شرقی و خلیج فارس آغاز خواهد شد (Meyers and Manning, 2001: 133). این بدبینی نسبت به انگیزه‌های مسکو با حضور "ولادیمیر پوتین" افسر پیشین ک.گ.ب در کرملین تشدید نیز شد. این گروه بیش از همه نسبت به اکراه دولت کلینتون در خصوص پیشبرد "طرح ملی دفاع موشکی" (National Missile Defense (NMD)) نگران بود (Rice and Zollic, 2000). اما در عمل، به‌ویژه در پیامد جنگ با تروریسم، خط‌مشی دولت بوش بیشتر تداوم سیاست‌های گذشته بود تا تغییر آن‌ها. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای آن فرصت مغتنمی برای آمریکا در اولویت بخشیدن به آنچه "مبارزه با تروریسم" می‌خواندند فراهم آورد به طوری که این دوره شاهد تحولات مهمی در روابط آمریکا و روسیه بود به نحوی که روابط شخصی پوتین و بوش در هر ملاقات گرم‌تر از گذشته و صمیمی شد تا جایی که بوش به پوتین لقب خودمانی "پوتی-پوت" داد. در آستانه جنگ با افغانستان تلاش‌هایی در داخل آمریکا برای تحول مفهوم "رقیب استراتژیک" به "شریک استراتژیک" در مورد روسیه صورت گرفت. جنگ با تروریسم و شبکه‌های تروریستی

۱. Pootie-Poot یک نوع لقب خودمانی بود که بوش به پوتین داده بود. این اصطلاح گرچه دارای معنا و مفهوم خاصی نبود اما نشانه صمیمیت میان این دو رهبر تلقی می‌شد.

محملی را در اختیار آمریکا قرار داد تا این کشور با بزرگ‌نمایی این تهدید ضمن تغییر اولویت‌های سیاست خارجی‌اش در رابطه با روسیه، یک رشته اهداف جدید را نیز بدان بیفزاید که همکاری با روسیه در عین تأکید بر پیشبرد اصلاحات در این کشور و در همان حال، مهار نفوذ و یا جلوگیری از رشد مجدد ناسیونالیسم روس، در صدر آن‌ها قرار داشت. تقویت حضور نظامی آمریکا (و حتی در اختیار گرفتن پایگاه نظامی) در مناطق پیرامونی روسیه در پناه مبارزه با تروریسم نیز از اهداف و اولویت‌های دیگر آمریکا در این دوره به‌شمار می‌رفت که با تکیه بر نگاه بدبینانه نسبت به روسیه انجام شد.

روسیه نیز به همکاری خود در این دوره درچارچوب پیشبرد سیاست همکاری‌جویانه با غرب ادامه داد، به‌گونه‌ای که هزاران نفر از نیروهای آمریکایی در حمایت از عملیات نیروهای اتحاد شمال در افغانستان در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی مستقر شدند، مستشاران نظامی آمریکا به آموزش نیروهای امنیتی گرجستان و تعلیم فنون ضدتروریستی پرداختند و ازبکستان پایگاه نظامی در اختیار آمریکا قرار داد و زمینه استقرار سامانه موشکی در اروپای شرقی (لهستان و چک) فراهم شد. این وضعیت درحالی بود که پیش از آن تصور چنین اقداماتی دشوار بود. در همین مدت، پیمان ای.بی.ام. - به آرامی و درطول یک‌ماه - لغو شد، پوتین و بوش موافقت‌نامه تاریخی را در زمینه کاهش سلاح‌های هسته‌ای تا سطح دو سوم سلاح‌های موجود امضا نمودند، به‌رغم نگرانی مسکو نسبت به گسترش ناتو این کشور ظرف چند روز به مشارکت از نوع خاصی با عنوان "کمیته مشترک روسیه و ناتو" دست یافت و در همان حال، صحبت‌هایی درخصوص توسعه بخش‌های نفت و گاز روسیه توسط شرکت‌های نفتی آمریکایی به میان آمد (International Energy Agency (IEA), 2008). به این ترتیب، در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۲ نیز روسیه مواضع بسیار هماهنگ‌تر و همسوتری درخصوص تقسیم‌بندی دریای خزر با آمریکا اتخاذ نمود که راه را برای مشارکت احتمالی روسیه در خط لوله مهم باکو-جیحان که مورد مخالفت مسکو بود، فراهم نمود. نکته مهم این است که بسیاری از این تحرکات در سیاست خارجی روسیه نسبت به آمریکا صرفاً بازتاب ضرورت‌ها و نیازهای داخلی، ملی و بین‌المللی روسیه بود. هر چند در داخل روسیه، همه این تحولات مثبت تلقی نشده و برای مثال، اجلاس سران آمریکا و روسیه با ویژگی تسلیم مسکو در برابر مواضع واشنگتن تعریف شد و پس از این دیدار گروهی از افسران نظامی سابق روس طی نامه‌ای به پوتین به تندی وی را مورد انتقاد قرار دادند که: "سیاست خارجی شما سیاست لیس‌زدن چکمه‌های غرب است" (Starobin, 2002).

در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، روند متفاوتی در سیاست خارجی روسیه نسبت به آمریکا آغاز شد و روسیه از افزایش قیمت انرژی علیه آمریکا و غرب استفاده نمود و به رژیم‌های طرفدار غرب در گرجستان و اوکراین فشار وارد نمود. مداخله روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ بار دیگر سبب افزایش تنش‌ها در مناسبات آمریکا و روسیه گردید و بدینی‌ها نسبت به نیت روسیه را برانگیخت. روسیه حتی کشورهای میزبان پایگاه‌های موشکی آمریکا را تهدید به سمت‌گیری موشک‌های روسیه به سمت آن‌ها نمود.

پس از بحران گرجستان، باردیگر سیاست خارجی روسیه به سمت همکاری با غرب پیش رفت که رهبری این دوره از تحولات جدید با دیمیتری مدودف بود. انتخاب مدودف به جانشینی ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۸ با اعتقاد و باور عمیق به این که روسیه برای بهبود و نوسازی اقتصادی خود به روابط بهتر با جهان سرمایه‌داری و ثروتمند به‌خصوص آمریکا و اتحادیه اروپا نیاز دارد، سرآغاز دوره جدیدی از مناسبات روسیه و آمریکا گردید. جنگ گرجستان و اثرات آن بر اقتصاد روسیه باعث شد بخش مهمی از سرمایه‌های خارجی روسیه را با این استدلال که جای امنی برای سرمایه‌گذاری نیست، ترک نمایند. بحران اقتصاد جهانی این روند خروج سرمایه را تشدید نمود و از ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ شاخص بازار سهام روسیه بیش از ۹۰٪ سقوط کرد و سرمایه‌گذاری خارجی نیز ۴۵٪ کاهش یافت. آثار رکود جهانی شدیداً در روسیه احساس شد و GDP آن کشور در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۸ درصد سقوط کرد درحالی که GDP آمریکا در همین دوره ۲/۶ درصد کاهش یافته بود (Mankoff, 2010). در حالی که دوره دوم پوتین، این‌گونه استدلال می‌شد که روسیه با غلبه بر چالش‌های دوره اتحاد شوروی بار دیگر توان تبدیل به قدرت جهانی را دارد، سیاست خارجی جدید روسیه به رهبری مدودف بر این استدلال استوار شد که نفوذ محدود روسیه نتیجه فقدان قابلیت‌های جهانی آن است. به همین دلیل هم به سمت چین، بلاروس و قزاقستان گرایش یافت تا دست‌کم، شناسایی آبخازیا را به دست آورد که چندان موفق نبود. به اعتقاد مدودف در دنیای کنونی قدرت اقتصادی مهم‌تر از قدرت نظامی است. این استراتژی جدید با هدف جذب سرمایه‌ها و فناوری خارجی به‌خصوص غربی برای توسعه اقتصادی روسیه و کاهش وابستگی به صادرات نفت و گاز تنظیم گردید. بنابراین، در این خط‌مشی جایی برای رویارویی با غرب نیست. حامیان این رویکرد شامل مقام‌های ارشد اقتصادی، تجار و دانشگاهیان معتقدند که روسیه باید آنچه را مدودف "نوسازی اتحادها" به‌خصوص با آمریکا و کشورهای مهم اروپایی می‌نامد، با جدیت پیگیری نماید. همین روند نیز باعث افزایش همکاری‌های اولیه مسکو با غرب و آمریکا گردید.

سیاست "تنظیم مجدد" آمریکا در دوره اوباما

بخشی از دلایل این دور از همکاری‌های آمریکا و روسیه به رویکرد آمریکا مربوط می‌شود که با آغاز ریاست جمهوری اوباما (۲۰۰۹) سیاست خارجی آمریکا نسبت به روسیه با عبارت "تنظیم مجدد"^۱ تعریف گردید. منظور و هدف اوباما این بود که بتواند با تکیه بر نیازهای اقتصادی و فنی روسیه که مورد نظر مدودف بود، روابط آمریکا با این کشور را از طریق پیوندهای اقتصادی سامان دهد و مرحله جدیدی را آغاز نماید. در همین راستا، سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، روسیه را تهدید تلقی نکرد هر چند که خواستار احترام به حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی همسایگان از سوی روسیه شده است که نوعی نگرانی نسبت به رفتارهای مسکو است. همچنین، این سند خواهان روابط باثبات، حقیقی و چندبعدی بر پایه منافع و احترام متقابل و نیز احترام به هنجارهای بین‌المللی از سوی روسیه شده است. نکته مهم تأکیدی است که بر پی‌جویی روابط تجاری و ترتیبات سرمایه‌گذاری با روسیه، در عین حمایت از اصلاحات داخلی در این کشور در این سند صورت گرفته است (The U.S. National Security Strategy 2010).

"مایکل مک فالت" مشاور اوباما در امور روسیه که خود معمار این استراتژی تلقی می‌شود و به‌تازگی به سمت سفیر در روسیه منصوب شده، در سال ۲۰۱۰ گفت: "ما خواهان برقراری یک نوع روابط چندجانبه با روسیه هستیم" (The New York Times, June 22, 2010). اما این سیاست ابتدا از حوزه‌های امنیتی و خلع سلاح به‌خصوص برنامه هسته‌ای ایران آغاز و پس از امضای معاهده جدیدی در زمینه خلع سلاح در ۸ آوریل ۲۰۱۰ موسوم به "استارت جدید" و تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ تحریم علیه ایران در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ و همچنین، موافقت روسیه با لغو فروش سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران و گشودن مسیرهای تأمین سلاح به افغانستان برای آمریکا، به روابط تجاری و اقتصادی میان دو کشور رسید. روسیه در مقابل این امتیازاتی که به واشنگتن داد، موفق شد طرح استقرار سامانه موشکی آمریکا در لهستان را منتفی سازد و قراردادهای همکاری‌های تجاری، هسته‌ای و سرمایه‌گذاری با آمریکا به میزان ۱ میلیارد دلار به امضا برساند. معاهده مهم استارت جدید نیز به ترتیب در دسامبر ۲۰۱۰ و ژانویه ۲۰۱۱ به تصویب سنای آمریکا و دوما روسیه رسید و از ۵ فوریه ۲۰۱۱ وارد مرحله اجرایی شد (Woolf, 2011: 5). به هر حال، این توافقات نشان داد که سیاست تنظیم مجدد در مراحل نخست توانست به موفقیت‌هایی دست یابد که تاحدودی منجر به تغییر ادبیات دو کشور نسبت به هم گردید و مسکو به رهبری مدودف نشان داد که در مقایسه با

پوتین تمایل بیشتری به گرفتن دست دراز شده اوباما دارد. در سال ۲۰۱۰ حجم کل تجارت آمریکا و روسیه به ۲۵/۳ میلیارد دلار رسید که روسیه در جایگاه شانزدهم شرکای آمریکا بود (Mankoff, 2010). از سوی دیگر، توافقی میان مسکو و واشنگتن در سال ۲۰۱۱ امضا شد که زمینه پیوستن سریع‌تر روسیه به سازمان تجارت جهانی را که حدود ۱۷ سال روسیه در انتظار آن بود فراهم نمود (Cooper, 2011). در سال ۲۰۱۰، روسیه ۱/۳٪ وارداتش از آمریکا و ۰/۵٪ صادرات آمریکا نیز به روسیه رفته است و ایالات متحده ۳/۱٪ وارداتش از روسیه بوده و ۵/۱٪ صادرات روسیه نیز به آمریکا بوده است. همچنین، در همین سال ایالات متحده ۲/۵٪ از کل سرمایه خارجی و سهام روسیه را تأمین کرده است در حالی که قبرس و هلند هر یک با بیش از ۲۰/۷٪ و ۱۳/۵٪ مقام نخست را داشته‌اند (Nichol, 2011).

به هر حال، این مسیری است که اوباما از طریق آن سعی در تنظیم مجدد روابط با روسیه داشته است. اما روسیه هنوز شرایط دشواری دارد که نیازمندی این کشور به سرمایه‌گذاری غرب و آمریکا را روزبه‌روز تشدید می‌کند. گمانه‌زنی‌ها حاکی از آن است که تغییرات جمعیتی در روسیه آینده مبهمی را فراروی این کشور قرار می‌دهد؛ در دو دهه گذشته حدود ۲۰ هزار روستا و شهر کوچک در روسیه از بین رفته یا تخلیه شده‌اند، کارگران مهاجر از آسیای مرکزی و چین همچنان به این کشور سرازیر هستند، نرخ رشد ۱/۵ درصدی جمعیت اگرچه خوب است اما هنوز از آمار ۲/۱ بچه برای هر مادر فاصله دارد و بحث رفاه همچنان مسئله اصلی خانواده‌های روسی است. تغییر این شرایط جمعیتی کار آسانی نیست و هنوز معلوم نیست که مسکو بتواند سرزمین‌های شرق دور و دیگر سرزمین‌های ماورای اورال متعلق به این کشور را همچنان به سرزمین اصلی منضم نگه دارد (Laqueur, 2010). روسیه از سال ۲۰۰۸ اصلاحاتی را در ارتش و نیروهای مسلح خود آغاز نمود که حجم نیروها را از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به ۱ میلیون نفر کاهش داد و در همان حال، چند اقدام دیگر را نیز در دستور کار قرار داد از جمله: تسریع در کاهش شمار افسران ارتش از ۳۵۵ هزار نفر به ۲۲۰ هزار نفر، آموزش بیشتر و تقویت کارآمدی افسران غیرکادر جهت کار پلیسی، کاهش سطوح چهارلایه فرماندهی به دو لایه و برنامه ده‌ساله نوسازی تسلیحاتی ارتش (از جمله تجهیزاتی مانند هواپیماها، کشتی‌ها، موشک‌ها و زیردریایی‌ها در نیروهای زمینی، دریایی و هوایی) و افزایش بودجه ارتش (Nichol, 2011). بدیهی است که این اصلاحات در کنار اصلاحات اقتصادی نیازمند سرمایه و همکاری با کشورهای ثروتمند از جمله آمریکا و کشورهای بریتانیا، فرانسه و آلمان است. این در حالی است که میزان کمک‌های مختلف آمریکا به روسیه نیز از سال ۲۰۰۱ به بعد کاهش یافته و برای مثال به دلیل آنچه که عدم پیشرفت

در دموکراسی و حقوق بشر نامیده شده، کمک‌های آمریکا تا حدود ۳۸٪ کاهش داشته و در سال ۲۰۰۸ کمک ۸۰ میلیون دلاری سال ۲۰۰۶ به ۵۰ میلیون دلار کاهش یافت (Tarnoff, 2008). از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۱ آمریکا مجموعاً حدود ۱۸ میلیارد دلار و سالانه ۷۰۰ تا ۹۰۰ میلیون دلار به این بخش و سایر بخش‌ها همچون، گسترش بازار و عدم‌اشاعه و کاهش سلاح‌های کشتار جمعی به روسیه کمک کرده است (Nichol, November 4, 2011) در حال حاضر، آمریکا با ۶٪ صادرات روسیه به این کشور دومین مقصد کالاهای روسی شامل نفت و گاز، فلزات و الوار است در حالی که ۷۵٪ سرمایه‌های خارجی و ۵۲٪ کالاهای مصرفی به روسیه از ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی وارد می‌شود (World Trade Organization, March 2010).

در سند استراتژی امنیت ملی روسیه، آئین (دکترین) نظامی و برخی از سایر سیاست‌های دفاعی روسیه در مقابل آمریکا و غرب دچار تغییراتی شده اما هنوز، ارزیابی مسکو نسبت به آمریکا این است که آن کشور را اگر نه تهدید، دست‌کم از نگرانی‌های مهم امنیتی روسیه برشمرده است. برداشت مقام‌های کنگره و مشاوران دولتی در آمریکا نیز از این نوع تغییرات در روسیه این است که مسکو در عمل، ناتو و آمریکا را تهدید علیه امنیت ملی خود می‌داند (Nichol, August 24, 2011). با این حال، هنوز در خصوص مسائل امنیتی بین آمریکا و روسیه اعتماد لازم به‌وجود نیامده و تحولات امنیتی و سیاسی یک سال گذشته در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله تحولات لیبی و سوریه و برنامه هسته‌ای ایران، همچنان به‌عنوان کانون‌های اختلاف‌زا میان دو کشور به‌شمار می‌رود و آمریکایی‌ها معتقدند به رغم همکاری‌های پیش‌گفته، کرملین در سایر زمینه‌ها کاخ سفید را ناامید کرده و این مسائل به اضافه آینده برنامه اصلاحات سیاسی و اقتصادی در روسیه از موضوعات مهمی است که آمریکا نسبت به آن‌ها نگرانی دارد.

تضاد و اختلاف‌نظرهای روسیه و آمریکا در جهان معاصر تضادی از نوع ایدئولوژیک و بنیادین نیست. به عبارت دیگر، اختلاف روسیه با آمریکا در واقع رقابت بر سر کسب منافع و حوزه‌های نفوذ بیشتر است. روسیه خواهان نابودی آمریکا و حتی نظم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا نبوده و تنها خواهان کنترل رفتارهای یک‌جانبه آمریکا و در نهایت مشارکت از موضع برابر در رهبری نظام است. روسیه در حال حاضر، مایل به همزیستی مسالمت‌آمیز ولی همراه با رقابت با آمریکا است. آمریکا نیز نه در سند استراتژی امنیت ملی (۲۰۱۰) و نه در استراتژی نظامی (۲۰۱۲) خود، روسیه را تهدید ندانسته بلکه، خواستار تعامل با این کشور است. اما در همان حال، روسیه ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر (و احتمالاً رئیس‌جمهور آینده) یک روسیه دارای هویت اروپایی است

و همکاری با اروپا اولویت بیشتری دارد. از وی نقل شده است که در خصوص الگوی ویژه توسعه روسیه گفته است: "درست است که روسیه کشور بسیار متنوعی است اما، ما بخشی از فرهنگ اروپای غربی هستیم. ارزش ما در همین است. صرف نظر از این که مردم ما در خاور دور یا در جنوب زندگی کنند، ما اروپایی هستیم".^۱ از این رو، روسیه پوتین به لحاظ هویتی خود را در مجموعه اروپای غربی احساس می کند و کمتر در پی نزدیکی فرهنگی به آمریکا است که خود نکته مهمی است.

چنانچه پوتین به ریاست جمهوری بازگردد، این امکان وجود دارد که رقابت بر مشارکت و همزیستی با آمریکا اولویت یابد. از آنجا که براساس قانون اساسی جمهوری فدراتیو روسیه (۱۹۹۳)، یکی از اختیارات رئیس جمهور "اتخاذ تصمیم نهایی در حوزه سیاست خارجی" است،^۲ پوتین نقش مهمی در سمت و سوی سیاست خارجی آینده خواهد داشت که این امر به نوبه خود در تعیین شرایط مناسبات روسیه و آمریکا اثرگذار خواهد بود.

روشن است که این روند بدین معنا نیست که روابط آمریکا و روسیه دچار چالش های مستمر خواهد بود زیرا دیرینه سیاست خارجی روسیه و نیازهای داخلی آن کشور و نیز رویکرد دولت فعلی آمریکا نیز متغیرهای تعیین کننده ای خواهد بود. ضمن این که پوتین به لحاظ داخلی در موقعیت مناسبی قرار دارد و براساس آخرین انتخابات پارلمانی دسامبر ۲۰۱۱، حزب "اتحاد ملی" طرفدار پوتین توانسته بیشترین کرسی های دوما را از آن خود نماید.

به همین دلیل، انتخابات آینده در روسیه مسئله مهمی است زیرا پوتین برای پیروزی در آن نیاز به اتخاذ و نمایش مواضع ضدآمریکایی و استقلال عمل در سیاست خارجی دارد که باید آن را به اثبات برساند.

اهمیت و ابعاد همکاری های ایران و روسیه

پس از خروج شوروی از افغانستان و فروپاشی اتحاد شوروی، روابط ایران و روسیه در دهه ۱۹۹۰ به خصوص با همکاری های دوجانبه در حمایت از نیروهای اتحاد شمال علیه طالبان، بهبود یافت و زمینه های گسترش روابط و همگرایی منافع استراتژیک و

۱. رک به: از شخص اول، گفتگو با ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه، مصاحبه چند تن از خبرنگاران روسیه با پوتین، (ترجمه غیر رسمی سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو)، مسکو: انتشارات پالیامیشن، ۱۹۹۷.

۲. رک به: بند ۳ و ۵ متن قانون اساسی روسیه که در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ در دومای روسیه به تصویب رسیده است. براساس بند ۵ نیز "حق اعلان جنگ و یا وضع اضطراری" با رئیس جمهور است.

اقتصادی ایران و روسیه تقویت گردید. گرچه روسیه از نفوذ ایدئولوژیک ایران در جنوب شوروی نگران بود اما نگرانی اولیه مسکو از نقش احتمالی ایران به عنوان عامل آشوب و تحریک بالقوه در جنوب روسیه و آسیای مرکزی و قفقاز با سیاست خارجی نسبتاً عمل‌گرایانه‌ای که ایران در پیش گرفت، تا حدودی کاهش یافت (رمضانی، ۱۳۷۹). در همان حال، پیروزی آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ همداری هم برای روسیه و هم برای ایران بود زیرا نشان از ظهور نظام بین‌المللی جدیدی با تفوق آشکار ایالات متحده داشت که برای منافع هر دوی آنها خوشایند نبود. آغاز دور بعدی همکاری‌های اقتصادی و نظامی ایران و روسیه از این مقطع است که در واقع، گسترش این همکاری‌ها بی‌ارتباط با روند استیلای جهانی آمریکا نبود (Mesbahi, 2001: 154).

هر چند باید تأکید نمود که عمده زمین‌های همکاری ایران و روسیه بازتاب منافع دو کشور بوده و کمتر به مسئله نفوذ آمریکا ارتباط می‌یابد. علاوه بر این، روسیه به همکاری ایران در حل و فصل اختلافات سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز و حفظ امنیت این منطقه، نیاز داشته و دارد. نمونه‌هایی از این اختلافات، بحران چین، مناقشه ناگورنو قره‌باغ و جنگ داخلی پیشین در تاجیکستان است. اما همکاری‌های ایران و روسیه در حوزه‌های اقتصاد و انرژی در این میان بخش مهمی از تعاملات دو کشور را شامل می‌شود. هر دو کشور ابتدا با تلاش‌های کشورهای ساحلی دریای خزر (از جمله آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) به منظور تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در خصوص تقسیم انرژی مخالفت کردند هر چند که بعدها روسیه به روند غالب در این زمینه پیوست و ایران مسیر متفاوتی را طی کرد. همچنین، این دو کشور با خط لوله مسیر غربی باکو-جیحان که مورد حمایت آمریکا بود مخالفت ورزیدند، اما روسیه بعدها به عنوان یکی از شرکای احتمالی این طرح مطرح گردید. ایران بازار گسترده‌ای را برای خرید تجهیزات و فناوری نظامی روسیه مهیا ساخت و روسیه نیز با فروش هواپیما، زیردریایی، تانک و موشک‌های ضد هوایی به تقویت توان دفاعی ایران کمک نمود.

مهم‌ترین حوزه همکاری‌های دو کشور همکاری‌های هسته‌ای بود که در قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر با حدود ۸۰۰ میلیون دلار بروز یافت. این قرارداد یکی از چهار قرارداد بزرگ هسته‌ای روسیه و ناجی صنایع هسته‌ای آن کشور در آن مقطع تلقی شد (Pikayev, June 23, 2010). اما، یلتسین رئیس جمهوری پیشین روسیه زیر فشار آمریکا به موافقت‌نامه "الگور-چرنومردین" در سال ۱۹۹۵ رضایت داد که عدم امضای قرارداد جدید با ایران پس از اتمام پروژه بوشهر را در بر می‌گرفت و پوتین نیز در سال ۲۰۰۰ مقررات کنترل شدید صادرات به ایران را اعمال نمود؛ هر چند که زیر بار توقف پروژه بوشهر نرفت (Cohen and Phillips, April 5, 2001). پروژه گشایش و آغاز به کار

نیروگاه اتمی بوشهر همواره یکی از مسائل مورد بحث رهبران آمریکا و روسیه حتی در جریان تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران بوده است که با اصرار روسیه و در مقابل رأی مثبت به قطعنامه‌ها از این تحریم‌ها مستثنی گردید. مسکو همچنین ایران را بازار مناسبی برای فروش تجهیزات و فناوری غیرنظامی خود از جمله صنایع هوایی و انرژی می‌داند. مشارکت روسیه در تکمیل نیروگاه اتمی ایران در بوشهر و گسترش نیروگاه‌های بخاری و توسعه میادین گازی ایران در منطقه خلیج فارس بعضی از علایق مهم اقتصادی روسیه در بازار ایران است. تهران و مسکو در ژوئیه ۲۰۱۰ موافقت‌نامه جدیدی در زمینه افزایش همکاری‌های انرژی و توسعه این بخش امضا کردند. ایران و روسیه در سال‌های اخیر همکاری‌های تجاری و هیدروکربنی خود را به سایر حوزه‌های غیرانرژی مانند کشاورزی و مخابرات از راه دور و آموزشی گسترش داده‌اند. به این ترتیب، حجم کل مبادلات تجاری ایران و روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ از ۱ میلیارد دلار به ۳/۷ میلیارد دلار رسید (The Iran Daily, August 10, 2009).

همچنین، روسیه به لحاظ تاریخی یکی از تأمین‌کنندگان اصلی تسلیحات ایران بوده است. از زمان خاتمه جنگ تحمیلی نیز، روسیه در کنار چین و کره شمالی جزو تأمین‌کنندگان اصلی جنگ‌افزارهای نظامی ایران بوده است. فروش هواپیماهای جنگنده روسی از نوع سوخو ۲۷ و ۳۱ و انواع میگ، سیستم‌های پدافند هوایی موشکی، تانک و نفربر زرهی و زیردریایی نمونه‌هایی از اقلام نظامی مهمی است که روسیه در اختیار ایران قرار داده است. اما این بخش از روابط دو کشور در سال‌های اخیر کاهش یافته و برای مثال، روسیه در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ نزدیک به ۲ میلیارد سلاح به ایران فروخته است که این رقم در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به حدود ۴۰۰ میلیون دلار کاهش یافته است (Alsis, Allison, and Cordesman, November 16, 2011, 9). باوجود این فراموش نباید کرد که مهم‌تر از درآمد ارزی حاصل از فروش سلاح به ایران، آن است که روسیه براساس سیاست اقتضاسنجی خود از فروش یا عدم فروش جنگ‌افزار به ایران به عنوان برگ برنده‌ای در روابط خود با ایالات متحده استفاده کرده است.

جایگاه مسئله ایران در روابط آمریکا و روسیه

فرایند سیاست خارجی آمریکا در قبال روسیه در خصوص ایران حاکی از نکات قابل توجه و مهمی از جمله این موضوع است که سه کشور ایران، آمریکا و روسیه به نوعی بر مناسبات یکدیگر اثرگذار هستند. هرچند درجه اثرگذاری این کشورها تفاوت می‌کند اما

واقعیت این است که متغیر روابط آمریکا - روسیه تأثیر مهمی بر پرونده هسته‌ای و کلیت روابط ایران و روسیه دارد و قدرت اثرگذاری آن بیش از تأثیرگذاری ایران بر مناسبات مسکو-واشنگتن بوده است. در چارچوب این روند، از زمان تشکیل کمیسیون مشترک "الگور-چرنومردین" در بالاترین سطح، به منظور پیگیری و نظارت بر کلیه همکاری‌های دو کشور از جمله موضوع همکاری‌های ایران و روسیه تا بده‌بستان‌های دولت بوش با پوتین و سپس دولت اوباما و توافقات دو کشور در مورد ایران و سایر مسائل امنیتی، مسیر یکسانی طی شده است که مؤید چنین نقشی است.

از سوی دیگر، با قرار گرفتن ایران در "محور شرارت" توسط جرج بوش، مناسبات ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد. پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، بهانه‌جویی‌های ایالات متحده در مورد برنامه‌های تسلیحاتی و هسته‌ای ایران وضعیت حساس‌تری به خود گرفت و این به معنای نگرانی از همکاری‌های هسته‌ای و نظامی ایران و روسیه نیز بود. این نگرانی آمریکا زمانی تشدید شد که در سال ۲۰۰۲ یکی از گروه‌های سیاسی مخالف ایران به طرز مشکوکی اقدام به افشای بخشی از برنامه‌های هسته‌ای ایران نمود و مدعی شد که این برنامه‌ها دارای اهداف تسلیحاتی است. آمریکا، همچنین تهران را به پناه‌دادن اعضای فراری القاعده و طالبان از افغانستان متهم نمود (Schraeder, February 4, 2002) که بدین ترتیب زمینه را برای گسترش جنگ با تروریسم به ایران نیز فراهم ساخت.

در حالی که پوتین به ضرورت دور ساختن ایران از ساخت سلاح‌های هسته‌ای معترف بود و دولت بوش نیز خواستار اطمینان‌های آرام بخش روسیه بود، اما مسکو تعویق کم‌هایش به تهران در خصوص پروژه نیروگاه اتمی بوشهر را رد کرد و نپذیرفت (Sestanovich, June 7, 2002). از علل عمده این موضع روسیه مبلغ نسبتاً بالای این قرارداد میان ایران و روسیه (بیش از ۸۰۰ میلیون دلار) بود. اما بعدها زیر فشار آمریکا صحبت از امضای تفاهم‌نامه‌ای به میان آمد که بین ایران و روسیه برای بازگرداندن مواد زاید سوخت هسته‌ای امضا شد که این امر تاحدودی نگرانی‌های آمریکا را در مخالفت با نیروگاه بوشهر کاهش داد (Myers and Tavernise, August 2, 2002). در عین حال، با وجود هماهنگی‌ها و همسویی‌های اولیه پوتین با جرج بوش در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، با توجه به این که اختلافات آمریکا و روسیه در سال‌های آخر دوره بوش و به‌ویژه در پیامد مداخله روسیه در گرجستان تشدید شد، روسیه از همکاری بیشتر با آمریکا خودداری و مدتی توجهات خود را به سمت بهبود مناسبات با ایران متمرکز نمود که سفر پوتین به تهران و دیدار سران ایران و روسیه در حاشیه اجلاس خزر اوج این روند بود. هرچند که همکاری‌های ایران و روسیه نیز در مورد راه‌اندازی نیروگاه بوشهر و سایر

امور از پیشرفت چندانی برخوردار نبود زیرا به نظر می‌رسید روسیه در این دوره سعی در حفظ تعادل در روابط خود با ایران و آمریکا داشت. علت این امر، اهمیت مبادلات و همکاری‌های ایران و روسیه از یک سو و مقاومت در مقابل رفتارهای یک‌جانبه آمریکا در آن دوره از سوی دیگر بود. اما این شرایط باقی نماند و روند تحولات از سرعت بالایی برخوردار شد به گونه‌ای که روسیه ناگزیر از تعامل بیشتر با آمریکا گردید.

با آغاز به کار دولت باراک اوباما، فرآیند پیش‌گفته وارد مرحله جدیدی شد زیرا سیاست آمریکا نسبت به ایران و روسیه شاهد تغییراتی بود. با بررسی‌های که در ده ماهه نخست دولت اوباما صورت گرفت چند گزینه متمایز درخصوص ایران در برابر آن دولت قرارداد شد،^۱ که خط مشی اوباما نسبت به ایران از میان آن‌ها به "سیاست دوسویه" شباهت بیشتری داشت. این روند در نهایت منجر به شکل‌گیری سیاستی نسبت به ایران گردید که دولت آمریکا خود از آن به "سیاست دو سویه تعامل و فشار" یاد نمود. این سیاست سه خط سیاسی را به‌طور همزمان پیگیری می‌نماید: مهار هوشمند، مذاکره مستقیم و پیشبرد تغییرسیاسی از درون (تغییر نظام). بدین معنا که به منظور تغییر رفتار ایران نسبت به برنامه‌های هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور سیاست تعامل مستقیم با ایران را پیگیری می‌کند و همزمان سیاست اعمال فشار و تحریم را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. این رویکرد یک استراتژی چندلایه است که با روش‌ها و ابزارهای چندگانه‌ای، به‌طور همزمان پیگیری می‌شود.

از طرف دیگر، در این مقطع شاهد این موضوع هستیم که سیاست تنظیم مجدد درخصوص روسیه، دستاوردهای قابل توجهی در زمینه تصویب قطعنامه ۱۹۲۹، اعمال تحریم و ممانعت از فروش سامانه موشکی اس ۳۰۰ نصیب آمریکا نمود. اوباما برای پیشبرد سیاست خود مبنی بر جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری هسته‌ای همچنان به اجماع‌سازی بین‌المللی شامل نظرات مثبت روسیه و چین نیاز اساسی دارد و از همه ابزارهایش از جمله فشار متحدین برای این منظور استفاده کرده است. برای مثال، مدودف در ژوئیه ۲۰۱۰ پس از دیدار با انگلا مرکل صدراعظم آلمان با ابراز نگرانی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران گفت: "ایران باید جرأت نشان دهد و با جامعه بین‌المللی به‌طور کامل همکاری نماید حتی اگر برخی واقعیت‌ها را دوست نداشته باشد"

۱. این گزینه‌ها عبارت بودند از: ۱- تعامل بزرگ (Grand Bargain)، ۲. مهار تمام عیار (Full Containment)، ۳. سیاست دوسویه (Dual Track Policy)، که این سیاست خود شامل پیگیری دو خط‌مشی موازی بود: یکی: مهار هوشمند (Smart Containment)، دوم: تماس سنجیده (Measured Engagement)، ۴. موازنه ساحلی (Offshore Balancing).

(Associated Press, July 15, 2010). به این ترتیب، مشاهده می‌شود که رفتارهای سیاست خارجی روسیه در این زمینه ابهام‌آمیز است. اگرچه ایران به‌طور عمده، نوع روابط خود با روسیه را با نگاه استراتژیک می‌نگرد، اما از این جهت دچار نگرانی مستمر و مداوم است و نمی‌تواند با اطمینان به این همکاری‌ها بنگرد زیرا روس‌ها تمایلی به اتخاذ این نوع رویکرد از خود نشان نداده‌اند.

با وجود این، با حضور ولادیمیر پوتین در مسند نخست وزیری روسیه و مقاومت دیوان‌سالاری سنتی مسکو در قبال زیاده‌خواهی‌های آمریکا، چشم‌انداز روشنی درخصوص همکاری‌های روسیه و آمریکا نیز دیده نمی‌شود که به احتمال زیاد بازگشت پوتین به ریاست جمهوری در انتخابات سال ۲۰۱۲ این روند را تشدید نیز خواهد نمود به‌گونه‌ای که هم‌اکنون پرسش‌های مهمی را فراروی سیاست خارجی روسیه و روابط آمریکا با روسیه قرار داده است. تردید در تداوم سیاست‌های اصلاح‌طلبانه مدوذف، احتمال بازگشت دوباره به تمرکزگرایی، سرنوشت سیاست تنظیم مجدد و تغییرات در سیاست خارجی این کشور از موضوعات مهمی است که هم‌اکنون نگرانی‌هایی را در آمریکا دامن زده است (Kuchins and Zevelev, 2012: 12).

مسکو تا به حال نشان داده است که درخصوص مسئله ایران در نوع تعامل خود با آمریکا از معیارهای مشخصی پیروی می‌کند:

یکم، از تحریم‌های آمریکا علیه ایران تا جایی حمایت کرده است که به فلج شدن اقتصاد ایران و در نتیجه مختل شدن زندگی مردم عادی نینجامد؛ دوم، قطعنامه‌های شورای امنیت اجازه استفاده از زور را به آمریکا و متحدینش ندهد؛

سوم، روسیه کاملاً قادر به دفاع از منافع اقتصادی خود با ایران و آمریکا به‌طور همزمان باشد. به همین دلیل، روس‌ها تاکنون همچنان با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و اروپا مخالفت ورزیده زیرا معتقدند با معیارهای بالا سازگاری ندارد.

اما در این میان، به نظر می‌رسد موضوع تهدید حمله نظامی به ایران با بحث تحریم تفاوت‌هایی دارد.

تهدید حمله نظامی آمریکا به ایران

تهدید به حمله نظامی به ایران تازگی ندارد. در حرکتی هشدارآمیز در سال ۱۹۹۶ کارشناسان نظامی سه مؤسسه آمریکایی نتایج بررسی‌های خود در مورد وضعیت نظامی ایران را در کتابی باعنوان "توانایی‌های نظامی ایران" منتشر ساختند که در آن آمده بود: "ایران احتمالاً قادر است تسلیحات میکروبی، شیمیایی و موشکی را از طریق عملیات

تروریستی، هواپیماهای جنگی، یا کشتی و وسایل دیگر بر ضد اهداف مورد نظر خود به کار گیرد. به همین دلیل، رویکرد تهران به تسلیحاتی که از توان تخریبی بسیار بالا برخوردار است، این امکان را فراهم می‌سازد که بتواند از توان واقعی ضربه به ایالات متحده برخوردار شود بدون این که آمریکا از توان بازدارندگی برخوردار باشد" (Eisenstadt, 1996; Cordesman, 1996; Roberts, 1996). این گزارش‌ها سرآغاز شکل‌گیری گرایشی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران گردید که از آن به "اخطارگرایی" تعبیر می‌شود بدین معنا که خواهان برخورد فوری و جدی با تهدید ایران بود. به همین منظور، یکی از پایه‌های مهم استراتژی نظامی آمریکا در این دوره بر پایه "دو جنگ همزمان"^۱ استوار گردید. بر این اساس، آمریکا می‌بایست توانایی جنگ متعارف در دو جبهه را به دست آورد به طوری که برای مثال، در حالی که در یک جبهه با کره شمالی در شرق آسیا مشغول جنگ است در آسیای غربی با عراق و یا ایران نیز بتواند جنگ دیگری را پیش ببرد. دو عامل عمده اتخاذ این استراتژی عبارت بود از: برتری قدرت نظامی و تولید فناوری نظامی آمریکا که از پیشرفت‌های آن با عنوان "انقلاب در امور نظامی"^۲ و "انقلاب در فناوری نظامی"^۳ یاد می‌شد و دیگری، مقابله با تهدیدهایی از نوع آنچه که "کشورهای شرور"^۴ خوانده می‌شد.

با پی‌جویی جنگ با تروریسم که جرقه آن با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا زده شد، دکترین نظامی آمریکا از دو جنگ همزمان به "حمله پیش‌دستانه"^۵ متحول گردید. سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در این دوره که آئین (دکترین) بوش مبنی بر جنگ پیش‌دستانه را در مقابل تهدید تروریسم و دولت‌های حامی تروریسم و دارای سلاح‌های کشتار جمعی مطرح ساخت، گرچه به‌طور علنی و آشکار از جنگ با ایران سخن نگفت اما اظهارات مقام‌های آمریکایی در این دوره این نگرانی را دامن زد که ممکن است ایران همچون عراق، در مرحله بعد هدف احتمالی حمله نظامی آمریکا باشد (The U.S. National Security Strategy 2002). البته تجویز چنین اقدامی در دستور کار آن‌ها قرار نداشت؛ اما توسل به آن را نیز رد نمی‌کردند (Wright, Reuters, May 30, 2003) و بارها نیز مطالب و گزارش‌هایی در رسانه‌های آمریکا و غرب در خصوص حمله احتمالی آمریکا به ایران به جای حمله آمریکا به عراق به چاپ رسید (Hishmeh, February 13, 2003; AFP, January 11, 2003; Jacoby, December 1, 2002)

1. Two Major Regional Wars At Once Strategy
2. Revolution on Military Affairs (RMA)
3. Military Technological Revolution (MTR)
4. Rogue States
5. Preemptive War (Attack)

جان بولتون معاون وقت وزیر خارجه آمریکا در امور خلع سلاح تأکید می‌نمود که اقدام نظامی بر ضد ایران یکی از احتمالات است. تأکید مقام‌های آمریکایی مبنی بر نسبت دادن اتهام پناه‌دادن به اعضای سازمان تروریستی القاعده و طالبان به ایران، کم‌وبیش اذهان را در جهت القای این مطلب هدایت می‌نمود که آمریکا از این مسئله قصد دارد در راستای حمله به ایران بهره‌برداری نماید. "دونالد رامسفیلد" وزیر دفاع آمریکا زمانی که در یک برنامه تلویزیونی از وی سؤال شد که آیا برای تعقیب گروه بن‌لادن به داخل خاک ایران هم خواهید رفت، در پاسخ گفت: "من در این مورد نظر مشورتی خود را به رئیس جمهور خواهم داد و اوست که در این مورد تصمیم می‌گیرد" (Davydov, 1998: 2). جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا نیز در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۳ در پاسخ به پرسشی در مورد احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران، ضمن رد اولویت و ارجحیت اقدام نظامی، اظهار داشت: "ما همه گزینه‌های احتمالی را در برخورد با ایران روی میز داریم" (President Bush's News Conference, July 30, 2003). تلاش عاقدانه‌ای در این دوره برای حفظ نوعی ابهام در مورد حمله آمریکا به ایران وجود داشت اما روشن بود تهدید نظامی همچنان به‌عنوان آخرین گزینه علیه ایران مطرح است که این امر تا پایان دوران ریاست جمهوری بوش ادامه داشت. البته، مطرح‌شدن تهدید هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳، بحث احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران حتی به صورت محدود را بیش از پیش در اذهان مطرح ساخت و تشدید نمود. واقعه مهم انتشار گزارش ارزیابی تهدیدهای امنیت ملی سال ۲۰۰۷ از سوی شورای اطلاعات ملی بود که معتقد بود ایران از سال ۲۰۰۳ برنامه‌های تولید سلاح هسته‌ای خود را متوقف ساخته، گزارشی که بیش از هر چیز مؤید آن بود که دولت بوش تعیین تکلیف مسئله ایران و حمله نظامی را به دولت بعدی واگذار نموده است.

با ورود باراک اوباما به کاخ سفید، پس از یک وقفه یک ساله، تهدید به حمله نظامی به‌عنوان آخرین ابزار علیه برنامه هسته‌ای ایران تکرار شد. هیلاری کلینتون وزیر خارجه، لئون پانتا وزیر دفاع و باراک اوباما رئیس جمهوری و سایر مقام‌های این کشور بارها بر این موضع تأکید کرده‌اند که آمریکا در جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جدی است و در برخورد با این موضوع همه گزینه‌ها بر روی میز قرار دارد و هیچ گزینه‌ای را کنار نمی‌گذارد. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا (۲۰۱۰) نیز آمده است که، "در حالی که استفاده از زور پاره‌ای مواقع ضروری است... ایالات متحده باید حق خود را برای اقدام یک‌جانبه برای دفاع از کشور و منافع خود محفوظ بدارد" (The U.S. National Security Strategy 2010). این عبارات بدین معناست که ایالات متحده همچنان به اقدام یک‌جانبه نظامی به‌عنوان یک گزینه مشروع در حمایت از

منافع خود اعتقاد دارد و آن را ضروری می‌داند. اوباما آخرین بار در سخنرانی سالانه‌اش در اجتماع نمایندگان کنگره در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲ بار دیگر بر این موضوع تأکید ورزید. در نتیجه، تهدید به حمله نظامی به ایران همچنان با جدیت به عنوان یک گزینه مطرح است. بنابراین، هم اظهارات مقام‌های آمریکایی و هم سند امنیت ملی آن کشور، مؤید جدی بودن تهدید به حمله نظامی علیه ایران یا مؤید حفظ چنین گزینه‌ای در زمان مقتضی است. البته به نظر می‌رسد حفظ گزینه نظامی بر روی میز نیز در وهله نخست برای آمریکا دارای کاربرد سه گانه زیر است: ۱. افزایش آمادگی تاکتیکی برای تصاعد بحران و بسترسازی برای حمله احتمالی محدود نظامی از راه تضعیف توانایی‌های ملی ایران و تغییر آرایش نظامی در منطقه در شرایط مقتضی در آینده، ۲. ابزار روانی و تبلیغاتی به منظور اعمال فشار بر ایران جهت بازگشت به مذاکرات معنادار مورد نظر باراک اوباما، ۳. متقاعد ساختن اسرائیل به خودداری از حمله نظامی. در هر حال، یکی از اهداف و کارکردهای این حرکت تاکتیکی، تأکید بر حفظ گزینه نظامی به عنوان آخرین حربه در مقابل ایران است که برای جمهوری اسلامی ایران قابل چشم‌پوشی نیست. از سوی دیگر، در چارچوب سیاست جدید آمریکا در مورد ایران، دولت اوباما عملاً از اوایل سال ۲۰۱۰ به سمت اعمال فشار بیشتر و "تحریم‌های فلج‌کننده" پیش رفت که تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های ائتلاف متحدین آمریکا و تحریم‌های یک‌جانبه اوج این روند است. در واقع، هر چند گزینه نظامی در دستور کار دولت آمریکا قرار ندارد اما مقام‌های دولت آمریکا بر روی کاغذ و در اظهارات، این حق را برای خود حفظ کرده‌اند.

بررسی واکنش روسیه به تهاجم احتمالی آمریکا

مثلاً استراتژیک ایران، روسیه و غرب (آمریکا) در تاریخ معاصر همواره یکی از متغیرهای عمده تأثیرگذار بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. شاید بتوان گفت از زمان طرح "مسئله ایران" توسط لرد کرزن انگلیسی در ۱۸۹۲ تا مقطع تاریخی حاضر، ایران و مسئله ایران یکی از پرتنش‌ترین و پرچالش‌ترین حوزه‌های مناسبات روسیه و غرب و همین‌طور روابط ایران و غرب بوده است. متغیر روسیه به‌ویژه در دوره جنگ سرد یکی از عوامل مهم در اهمیت بخشیدن به جایگاه ایران در سیاست خارجی آمریکا بوده و به همان میزان مانع هرگونه تجاوز احتمالی روس و آمریکا به جمهوری اسلامی ایران بوده است. نمونه رفتار آمریکا در ماجرای فروش مخفیانه سلاح به ایران و داستان سفر مک فارلین به تهران در سال ۱۹۸۶ که به "ایران-کنترا" معروف شد، یکی از شواهد مهم بر این مدعا است. اما شرایط متحول پس از جنگ سرد، باعث شد رفتارهای سیاست خارجی روسیه در قبال تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز روند همکاری‌های ایران و

روسیه همواره با انبساط و انقباض و نوساناتی همراه شود. این نوسانات در ده سال گذشته بیش از پیش افزایش یافته به طوری که روسیه بارها بر اجرای تعهدات خود در قبال ایران تأکید کرده و در همان حال در مناسبات خود با آمریکا نیز بر تعهدات دوجانبه‌اش تأکید ورزیده است.

نگاه غالباً تاکتیکی روسیه به همکاری‌های انرژی و دفاعی با ایران و تصور غالباً استراتژیک جمهوری اسلامی ایران از همکاری‌های خود با روسیه، موجد بروز چنین نوسانات و اختلاف‌نظرهایی بین دو کشور بوده است تا جایی که نوعی حرکت زیگزاگی در رفتارهای سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران در زمینه‌های مختلف و در تعامل با غرب و آمریکا مشاهده می‌شود. از این‌رو، در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال گسترش و تعمیق مناسبات خود با روسیه در راستای افزایش قابلیت‌های انرژی، توانمندی‌های نظامی، ارتقای چانه‌زنی‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و مهم‌تر از همه احراز توانایی‌های لازم برای مقابله با تهدیدات احتمالی ایالات متحده بوده است، روسیه با همه اهمیتی که برای همکاری‌های خود با ایران قائل است، آن را تنها در راستای تأمین منافع حیاتی و استراتژیک خود - که از پایه‌های اصلی آن همکاری با غرب و ایالات متحده و اجتناب از تنش با آمریکا است - مورد استفاده قرار می‌دهد. مقامات روس بارها تأکید کرده‌اند که روسیه متحد استراتژیک ندارد و در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه نیز، ایران اولویت پنجم را داراست و حتی به‌عنوان یک تهدید غیرمستقیم و ایران هسته‌ای به عنوان یک تهدید امنیتی برای روسیه مطرح شده است. به نظر می‌رسد رویه شناخته‌شده مسکو در روابط خود با ایران و آمریکا همواره بر پایه نوعی اقتضاسنجی مناسب یا فرصت‌طلبی استوار بوده است، به‌گونه‌ای که بنا به اقتضای منافع و شرایط، گاه به حمایت از موضع ایران و گاه به طرفداری از موضع آمریکا تمایل نشان داده است. در یک نگاه تحلیلی به گذشته نیز مشخص می‌شود که شواهد و قرائن برگرفته شده از رفتارهای روسیه نسبت به سایر متحدین این کشور در مقابل تهدید غرب در دوره پس از جنگ سرد، الگوی قابل اعتمادی از روسیه ارائه نمی‌دهد زیرا این کشور با بده‌بستان‌های دیپلماتیک و در قبال مابه‌ازای مناسب، متحدین خود را تنها گذاشته که نمونه صربستان و عراق از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. رفتارهای روسیه در قبال بحرانی‌های چند سال اخیر که یک طرف آن متحد این کشور در برابر غرب یا آمریکا بوده، به خوبی از چنین الگویی حکایت دارد. شواهد موجود گویای آن است که روسیه در شرایط سخت متحدین اسمی و رسمی خود را تنها گذاشته و تنها در حفظ منافع خود کوشیده است. شاید مناسب باشد به چند مورد از این رفتارها اشاره شود:

شاهد نخست، حمله به صربستان: حمله نظامی آمریکا و متحدینش به نیروهای صرب در بوسنی هرزگوین در سال ۱۹۹۲ است. از نظر تاریخی صرب‌ها همیشه متحد روس‌ها بوده‌اند و حتی روسیه برای حمایت از صربستان وارد مرداب جنگ جهانی اول شد. با وجود این، در جریان آن جنگ دولت روسیه غیر از حمایت لفظی از صرب‌های بوسنی گامی برای دفاع از متحدین قدیمی خود برداشت. در عمل، روسیه با اشتیاق زیاد دست همکاری به غرب داد و در مقابل بحران بوسنی همکاری نزدیکی با سازمان ملل متحد و گروه تماس (آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه) به عمل آورد. روسیه نیروهای نظامی خود را برای شرکت در عملیات حفظ صلح به بوسنی اعزام کرد و در برنامه ونس-اوتن که برخلاف میل صرب‌ها منجر به جدایی بوسنی از صربستان شد، شرکت کرد. مهم‌تر از همه این که، روس‌ها بر اعمال مجازات‌های اقتصادی از سوی سازمان ملل بر علیه صرب‌ها مهر تأیید زدند و هیچ مخالفتی در شورای امنیت با تحریم‌ها نکردند. حتی در سال ۱۹۹۵ که آمریکا تهدید به کنار گذاشتن بی‌طرفی و حمایت از نیروهای دولت بوسنی از طریق مسلح کردن آنها نمود و سپس مواضع صرب‌ها را در بوسنی بمباران کرد، روسیه جز اعتراضات سیاسی اقدام عملی برای دفاع از متحدین صرب خود انجام نداد. گرچه، برای متوقف کردن بمباران صرب‌ها یلتسین ناتو را تهدید به اتخاذ "اقدامات مناسب" کرد، اما با گذشت زمان و عدم واکنش روسیه، بلوف بودن این اظهارات به خوبی مشخص و روشن شد.

شاهد دوم، حمله به صرب‌های کوزوو: بحران کوزوو و ناتوانی روسیه در ایستادن در مقابل آمریکا و غرب مجدداً ضعف روسیه را برای همگان به تصویر کشید. بعد از این که در سال ۱۹۹۲ اکثریت مسلمانان آلبانی‌تبار کوزوو رأی به جدایی از صربستان دادند، دولت میلوسویچ رئیس جمهوری صربستان، مبادرت به اعزام نیروی نظامی به کوزوو و کشتار مسلمانان آلبانیایی‌تبار این ایالت و پاک‌سازی نژادی در این منطقه کرد. این اقدامات وحشیانه صرب‌ها سبب شد که در سال ۱۹۹۷ ارتش آزادی‌بخش کوزوو به پلیس صربستان حمله کند. در فوریه ۱۹۹۸، دولت صربستان مبادرت به اعزام مجدد نیروی نظامی به کوزوو نمود و در سپتامبر همان سال نیروهای صرب مجدداً اقدام به قتل عام مسلمانان کردند که منجر به حملات هوایی گسترده ناتو به مواضع صرب‌ها در کوزوو شد. به دنبال آن، آمریکا و سایر اعضای ناتو در مارس ۱۹۹۹ به تأسیسات مهم اقتصادی و نظامی در داخل صربستان حمله کردند. این حملات مانند بمباران‌های سابق صرب‌ها به دست ناتو در جریان بحران بوسنی با اعتراضات بسیار شدید روسیه روبرو شد. به‌رغم این اعتراضات، نیروهای ناتو تا زمانی که در سوم ژوئیه ۱۹۹۹ نیروهای صرب از خاک کوزوو عقب‌نشینی کردند، به بمباران این کشور ادامه دادند. با این همه، دولت

روسیه هیچ اقدامی برای دفاع از متحدین صرب خود انجام نداد. این درحالی است که ژنرال ویکتور چچوانف فرمانده نیروهای نظامی روسیه در شرق این کشور حمله ناتو به صربستان را تمرینی برای تجاوز ناتو به روسیه توصیف کرد.

شاهد سوم، گسترش ناتو به شرق: گسترش ناتو به مرزهای شرقی روسیه نمونه دیگری از رفتار غیرقابل اعتماد روسیه را به نمایش می‌گذارد. این موضوع پس از فروپاشی شوروی یکی از جدی‌ترین و بارزترین نگرانی‌های روسیه و مهم‌ترین عامل اختلاف روسیه و غرب بوده است. دلایل مختلفی برای مخالفت روسیه با گسترش ناتو ارائه می‌شود. از نظر بعضی گسترش ناتو حرکتی برضد روسیه بود و از این‌رو، به آن به‌عنوان یک تهدید امنیتی و نشانه‌ای از این که غرب خواهان مشارکت واقعی روسیه نیست، یاد می‌شود. همین‌طور، گروهی دیگر آن را یک تقسیم‌بندی جدید در اروپا تلقی می‌کردند که هدف آن ایجاد دو بخش در اروپا بود: روسیه در مقابل سایر کشورهای اروپایی. برخی نیز عنوان می‌کردند که گسترش ناتو سبب تضعیف دموکراسی در روسیه می‌شود زیرا زمینه را برای قدرت گرفتن گروه‌های ناسیونالیست روسی که با دموکراسی مخالف بودند، فراهم می‌آورد (Cordesman, 1999: 166). این در حالی است که روسیه در میانه دهه ۲۰۰۰ و دوره همکاری‌های روس و آمریکا در مبارزه با تروریسم، همچون گذشته مخالفت جدی با گسترش ناتو از خود نشان نداد. مهم‌ترین علت امر را باید در تحولات ۱۱ سپتامبر جستجو نمود. پوتین رئیس جمهوری روسیه به خوبی از این موضوع آگاه بود که محیط استراتژیک و ژئواستراتژیک جهان بعد از ۱۱ سپتامبر متحول شده بود و این کشور باید خود را با واقعیت‌های جدید وفق می‌داد. مبانی استراتژی امنیت ملی بوش درمورد جنگ با تروریسم مبنای استراتژی این کشور در قبال ناتو و گسترش آن نیز قرار گرفت و دولت بوش این اتحاد را به‌عنوان "اتحاد دموکراسی‌ها" تلقی نمود که با تثبیت و توسعه قلمرو سیاسی-امنیتی غرب، در راستای منافع آمریکا قرار داشت. اما بازهم روسیه با همکاری جالبی که در این دوره با آمریکا از خود نشان داد، مخالفت‌هایش صرفاً به منظور کسب امتیاز بیشتر از آمریکا بود، زیرا موقعیت روسیه به‌گونه‌ای نبود که بتواند درمقابل یک‌جانبه‌گرایی افراطی آمریکا در این مقطع بایستد و یا با گسترش ناتو مخالفت نماید. هر چند، "استروب تالبوت" قائم مقام پیشین وزیر خارجه آمریکا در مورد دلیل این رفتار روسیه به "نگرانی‌های روسیه از تهدیدات چین" اشاره کرده است (Foreign Affairs, November, 2002)، اما بسیار بعید است چنین تحلیلی واقعی باشد زیرا روسیه و چین در همان زمان در پیمان شانگهای گرد آمده بودند.

روسیه در سال ۱۹۹۴ بعد از مذاکرات تند و بحث‌برانگیز، به عضویت "سازمان مشارکت برای صلح" در اروپا در آمد و در همان حال به مخالفت‌های ظاهری خود با

گسترش ناتو نیز ادامه داد. اما با وجود این در سال ۲۰۰۱ ناتو به‌رغم مخالفت‌های روسیه به برنامه‌های خود برای گسترش به شرق ادامه داد و روسیه در نهایت ناچار شد به این امر تن دهد. نکته جالب توجه این که روسیه نه تنها با گسترش ناتو مخالفتی نکرد بلکه خود نیز با تشکیل کمیته مشترک "روسیه-ناتو" به‌طور غیر رسمی به عضویت آن در آمد. در آخرین نشست سران ناتو در لیسبون در سال ۲۰۱۰ اوباما خود رهبری فرآیند پیوستن روسیه به ناتو را تقبل و وعده داد که این کار را خواهد کرد. روسیه چه در دوره پوتین و چه در دوره مدودف بر این نکته اساسی پافشاری نموده است که اگر ناتو تغییر ماهیت دهد و از سازمانی نظامی به یک سازمان سیاسی تغییر شکل یابد، البته که روسیه در موضوعش در خصوص گسترش ناتو تجدیدنظر می‌کند و حتی در آن فرایند مشارکت خواهد کرد (Recently In Focus, November 25, 2010). اوباما با آگاهی از تمایل روسیه، در لیسبون با جسارت و روشنی کم‌سابقه‌ای اظهارداشت که: "می‌توانم این پیام را به وضوح اعلام نمایم که ناتو روسیه را به عنوان یک شریک نگاه می‌کند و نه در مقابل خود" (Obama, Publico, November 18, 2010). تصمیم اجلاس سران ناتو در دعوت از روسیه برای مشارکت فعال‌تر در شورای روسیه-ناتو گام مهمی در این راستا بود. این اقدام آمریکا را علاوه بر ادراک در چارچوب تعقیب هدف مهار توسعه‌طلبی تاریخی ملی‌گرایی روس، باید در چارچوب تقسیم هزینه‌های رهبری آمریکا برای مقابله با چالش‌های بین‌المللی و نیز حل بحران هویت ناتو فهم نمود. بدیهی است که چنانچه روسیه به این فرایند به‌طور کامل بپیوندد مقابله با تهدیدهای مشترک دیگر از جمله کشورهای هدف آمریکا مانند ایران و کره شمالی برای آمریکا آسان‌تر خواهد شد. به همین دلیل، اوباما در خصوص اجلاس سران روسیه و ناتو در لیسبون گفت: "واقعیت این است که با از سرگیری روابط ناتو-روسیه، ما روابط آمریکا-روسیه را از نو بنا می‌کنیم" (RIA Novesti, November 20, 2010).

شاهد چهارم، حمله به عراق: روس‌ها در سال ۱۹۹۱ نیز عراق را در مقابل آمریکا تنها گذاشتند و با آمریکایی‌ها درحمله به عراق و اخراج آن کشور از کویت همراهی و همسویی خوبی نشان دادند. علاوه بر آن در دوره پس از ۱۱ سپتامبر و شروع دور جدید فشارهای آمریکا علیه عراق نیز روسیه به‌عنوان متحد سنتی عراق و به‌رغم مراودات و مناسبات گسترده سیاسی و تجاری با آن کشور هیچ‌گونه اقدام جدی در مخالفت با آمریکا انجام نداد. موضع این کشور درخصوص تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ بسیار روشن و گویاست به‌گونه‌ای که در ابتدا با آن مخالفت ورزید اما سرانجام با شرکت در بازی بده‌بستان با ایالات متحده، با آن موافقت نمود. به نظر می‌رسد روس‌ها در چارچوب فرمول جنگ با تروریسم توانستند آمریکایی‌ها را متقاعد سازند که آن‌ها در چنین اقدام

به مقابله با گروه‌های استقلال طلب نمایند و در مقابل به آمریکایی‌ها در جنگ با تروریسم کمک کنند. روسیه با توجه به جمیع شرایط داخلی خود سیاست دوگانه‌ای را در قبال عراق اتخاذ کرد: از یکسو ضمن ابراز مواضع سنتی مخالفت با حمله نظامی آمریکا به عراق درصدد تقویت ظاهری تمایلات خود جهت حفظ یا ارتقای سطح روابط اقتصادی خود با عراق به‌ویژه در مسائل نفتی برآمد و از سوی دیگر، نیز با علم به حمله قطعی آمریکا به عراق تلاش نمود تا با کسب امتیازات و منافع ویژه از آمریکایی‌ها ضمن جلوگیری از تنش در روابط خود با واشنگتن، مابه‌ازایی مناسب کسب نماید. گرچه این کشور همراه با آلمان و فرانسه در یک اقدام شکلی و ظاهری دست به انجام مانورهای سیاسی و دیپلماتیک همچون برگزاری اجلاس سن‌پترزبورگ (در ۱۲ ماه مارس ۲۰۰۳) به‌عنوان کشورهای مخالف جنگ آمریکا با عراق زد اما بدهی ۷ میلیارد دلاری عراق به روسیه چیزی نبود که روس‌ها به سادگی بتوانند از آن چشم‌پوشی نمایند و یا از رژیم عراق در شرایطی حمایت نمایند که ممکن است پس از جنگ نه تنها نقش جهانی خود را از کف بدهند بلکه این مبلغ را نیز از دست بدهند. از سوی دیگر ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری وقت روسیه با درک تحولات ساختاری و ماهوی نظام بین‌المللی و بهبود موقعیت جهانی آمریکا به‌خوبی نسبت به این مسئله واقف بود که در دوره جدید باید بکوشد در کنار آمریکا به منافع منطقه‌ای و جهانی روسیه دست یابد زیرا تجربه حمله آمریکا به افغانستان برای روسیه بسیار مهم بود. بدین لحاظ پوتین نه تنها در حمایت از رژیم صدام اقدام عملی خاصی انجام نداد بلکه در آستانه برگزاری نشست سن پترزبورگ ضمن استقبال از سرنگونی صدام حسین از خرابی‌های جنگ ابراز تأسف نمود. از سوی دیگر، مسئله محبوبیت داخلی پوتین نیز مسئله دیگری بود که روسیه را وادار به احتیاط و حزم‌اندیشی درخصوص مسئله عراق نمود. پوتین برای حفظ منافع ملی روسیه در آن بحران باید تلاش می‌کرد تا از این طریق، منافع ناشی از عدم همکاری با آمریکا در افغانستان را جبران و محبوبیت خود را تقویت نماید. بنابراین، مقابله با ایالات متحده نمی‌توانست این هدف را تأمین نماید.

شاهد پنجم: روند همکاری با آمریکا در مورد ایران: شاهد دیگری که بر رفتار منفعت‌جویانه و فرصت‌طلبانه مسکو دلالت دارد، رفتار روسیه در مقابل فشارهای آمریکا تاکنون درخصوص محدودساختن همکاری‌های تهران-مسکو به‌ویژه در زمینه نظامی و هسته‌ای است. بررسی سوابق و پیشینه همکاری‌های مسکو-تهران در امور نظامی و هسته‌ای و فشارهای آمریکا از دهه ۱۹۹۰ جالب و گویاست. دولت آمریکا همیشه حساسیت بسیاری در قبال همکاری‌های دفاعی تهران-مسکو داشته و روسیه را جهت متوقف‌ساختن فروش اسلحه به ایران یا دست‌کم، محدودساختن کمی و کیفی تسلیحات

فروخته شده به ایران، زیر فشار گذاشته است. مشکلات اقتصادی روسیه که پیشتر بدان اشاره شد، سبب شد روسیه در برابر این فشارها سر خم کند و محدودیت‌هایی را برای همکاری‌های نظامی و هسته‌ای خود با ایران قائل شود از جمله در زمینه کیفیت تسلیحات فروخته شده به ایران، اعمال محدودیت بر سر عقد قرارداد فروش تسلیحات تازه، اعمال و تشدید قوانین صادرات کالاها و فناوری حساس به ایران، تفاهم‌نامه گور-چرنومردین در سال ۱۹۹۵ با آمریکا با هدف خودداری روسیه از امضای قراردادهای مشابه نیروگاه بوشهر پس از پایان کار آن، عدم راه‌اندازی نیروگاه بوشهر و اجرای قرارداد با ایران و خودداری از تحویل سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران به رغم پرداخت بهای آن. تحت فشارهای سنگین آمریکا، روسیه همواره از فروختن بهترین تسلیحات موجود خود که ممکن است برای نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه خاورمیانه مشکلاتی به وجود آورد، خودداری کرده است. برای مثال، روسیه از فروش هواپیماهای سوخو-۲۷ به ایران خودداری کرد و در عوض، نمونه‌های قدیمی‌تر آن یعنی سوخو-۲۴ را در اختیار ایران قرار داد. این در حالی است که روسیه به کشورهای دارای موقعیت استراتژیک نازل‌تر مثل یمن "جت‌های سوخو-۲۷" فروخته است. در مورد فروش سیستم‌های پدافند هوایی موشکی به ایران تنها به فروش سیستم‌های سام-۶ و سام-۵ که از فناوری‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخوردارند، اکتفا کرده است. همین وضعیت در مورد چند کالای دیگر نیز صادق است. در همین رابطه و برای جلوگیری از فروش فناوری حساس و در یک بازی رضایت‌بخش با آمریکا، روسیه مقررات و قواعد صادراتی شدیدی را به اجرا گذاشت تا از فروش فناوری‌های مزبور به ایران جلوگیری نماید. روسیه در مورد تحویل سامانه موشکی اس ۳۰۰ نیز رفتار مشابهی اتخاذ نمود به طوری که از سویی با هرگونه تحریم آمریکا علیه ایران مخالفت ورزیده و از سوی دیگر، از تحویل این سامانه به رغم پرداخت بخش اعظمی از بهای آن از سوی ایران، خودداری ورزید. این رفتار روسیه حتی اعتراضات مقام‌های ارشد ایران را نیز در پی داشت که حتی صحبت از شکایت علیه روسیه را مطرح کردند.

در ارتباط با همکاری‌های هسته‌ای دو کشور شایسته است به تفاهم‌نامه "گور-چرنومردین" در سال ۱۹۹۵ اشاره شود که به صورت پنهانی میان آمریکا و روسیه به امضا رسید. بر پایه این تفاهم‌نامه دولت روسیه موافقت کرد تا از عقد قراردادهای جدید برای فروش رآکتور هسته‌ای به ایران اجتناب کند. به نظر می‌رسد علت مقاومت روسیه در خصوص نیروگاه اتمی بوشهر نیز منافع اقتصادی است که روسیه از ناحیه آن پروژه به دست می‌آورد. این در حالی است که زیر فشارهای آمریکا تفاهم‌نامه جدیدی به امضا رسید که حاکی از توافق دو کشور برای "بازگرداندن مواد زاید سوخت هسته‌ای" از

نیروگاه اتمی بوشهر به روسیه بود. مسکو از یک طرف بر تعهداتش در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و راه‌اندازی خط تولید برق آن و اجرای سایر تعهداتش تأکید و از سوی دیگر، با توسل به بهانه‌های تکنیکی و فنی از راه‌اندازی آن خودداری ورزیده است. از سوی دیگر، قرار بود نیروگاه بوشهر در سال ۲۰۰۴ افتتاح گردد اما، این فرایند تا سال ۲۰۱۰ به طول انجامید و باتوجه به کارشکنی‌های پیش آمده از طرف روسیه و به‌رغم تحویل سوخت، هنوز بخش‌هایی از نیروگاه آماده گشایش نیست.^۱

شاهد ششم، تحریم‌های آمریکا علیه ایران: واکنش روسیه در برابر تحریم‌های غرب علیه ایران خود مسئله شایان توجهی است و الگوی جالبی را ارائه می‌دهد. نوسان و تناقض در مواضع روسیه در قبال تحریم‌ها موضوعی کاملاً روشن است. روسیه از ابتدا با هرگونه تحریم علیه ایران و حتی ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد مخالف بود (China Daily, September 20, 2005). اما در عمل، هم به قطعنامه شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۶ مبنی بر عدم پایبندی ایران به تعهداتش که منجر به ارسال پرونده به شورای امنیت شد و هم به قطعنامه‌های شش‌گانه شورای امنیت و اعمال تحریم علیه ایران رأی مثبت داده است. این در حالی است که باوجود رأی روسیه به قطعنامه‌های شورای امنیت در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، اما این کشور با هرگونه اقدام تنبیهی دیگر و تشدید تحریم‌ها علیه ایران از سپتامبر ۲۰۰۸ مخالفت ورزیده و همچنان این موضع خود را تکرار کرده است (Farrar-Wellman, Irantracker, August 2, 2010). مسکو، در همین سال از حضور در نشست مدیران کل سیاسی کشورهای ۵+۱ به دلیل عدم پایبندی آنها به توافقات برای ادامه مذاکرات با ایران پیش از هرگونه قطعنامه دیگری، خودداری ورزید و در همان حال، از حق ایران برای برخورداری از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای حمایت کرده است (Reuters, February 24, 2010). مقام‌های کرملین، در مواضع علنی و آشکار حتی علیه هرگونه اقدام نظامی آمریکا بر ضد ایران و تأسیسات هسته‌ای ایران سخن گفته و آمریکا را به‌خاطر اعمال تحریم علیه شرکت‌های روسی طرف قرارداد با ایران مورد انتقاد قرار داده است (Associated Press, October 16, 2007). تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ تحریم علیه ایران در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ و پس از امضای معاهده استارت جدید بین آمریکا و روسیه، بازی بده‌بستان روسیه با آمریکا را به نمایش گذاشت. مسکو پس از آن طرح گام به گام خود

۱. سخنان سفیر آمریکا در روسیه مبنی بر این که توافق ایران و روسیه درخصوص بازگرداندن زیاده‌های اتمی بوشهر به روسیه، می‌تواند تاحدودی رافع نگرانی‌های آمریکا باشد، در این زمینه بسیار معنادار و قابل توجه است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۱/۱۰/۱۵)

را برای حل پرونده هسته‌ای ایران ارائه نموده است که هنوز نه از سوی ایران و نه از سوی آمریکا مورد تأیید قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد، بی‌اعتمادی آمریکا و ایران به روسیه نقش مهمی در این زمینه داشته است.

نتیجه‌گیری

صرف‌نظر از تلقی سند تدبیر (مفهوم) سیاست خارجی روسیه از ایران به‌عنوان یک تهدید غیرمستقیم که خود عامل مهمی در تعیین سمت‌وسوی سیاست مسکو نسبت به تهران است، الگوی کنش مسکو در مناسبات خود با تهران و واشنگتن مؤید نوعی فرمول "موازنه منفعت‌طلبانه" است. هر جا منافع روسیه از اهمیت شایان توجهی برخوردار باشد، موضع روسیه به تبع منافعش، حمایت از یکی از طرفین خواهد بود. اما ظرافت کار مسکو در این است که می‌کوشد در این فرمول نوعی موازنه را نیز بین ایران و آمریکا حفظ نماید. منافع مهم روسیه در قبال ایران، موضع‌گیری سریع و کامل این کشور در برابر ایران را ایجاب نمی‌نماید، اما روشن است که منافع عظیم روسیه در یک بازی همکاری‌جویانه با آمریکا منفعت و سود بیشتری نصیب آن کشور خواهد ساخت. بدیهی است که در چنین شرایطی، موازنه به سود روابط با آمریکا خواهد چرخید زیرا این کار منافع روسیه را بیشتر تأمین می‌کند. برای مثال، تغییر تدریجی رویکرد مسکو در فاصله گرفتن از تهران در چند سال اخیر، روسیه را به آمریکا نزدیک‌تر کرده است. حمایت مسکو از تحریم‌ها علیه ایران که باعث عصبانیت تهران شده، نشانه آن است که روابط با ایران نقش بسیار کمی در اولویت‌های منطقه‌ای و اقتصادی روسیه ایفا می‌کند. اما این امر نیز واقعیتی است که روسیه همچنان به حفظ روابط خود با ایران نیازمند است. مخالفت با اقدامات و تحریم‌های شدیدتر و فراتر از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت بدین معناست که هرگونه اقدامی از سوی آمریکا در این زمینه باعث دور جدیدی از تنش‌ها میان روسیه و آمریکا خواهد شد. با این حال، چنانچه روند بهبود روابط آمریکا و روسیه در دوره مدوفا ادامه یابد و نیازهای اقتصادی روسیه و استراتژی "بازسازی روابط با روسیه" اواما با هم ترکیب شوند، امکان گشایش بیشتر در مناسبات دو کشور از جمله معامله بر سر ایران وجود دارد.

اما روی دیگر این سکه، روابط روسیه با ایران است. رویدادهای اخیر نشان می‌دهند که روابط ایران و روسیه آن‌گونه که تصور می‌شود از استحکام کافی برخوردار نیست به‌گونه‌ای که در بهترین حالت، برخی از سیاست‌های روسیه در برقراری توازن میان ایران و آمریکا، به سیاستی با ماهیت دوگانه تعبیر می‌کنند. این بدین معناست که روسیه حاضر نیست در چارچوب اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک کشورهای ایران و

آمریکا منافع خود را فدای یکی از دو سوی این اختلافات نماید هر چند تا به حال همسویی‌های مسکو با واشنگتن بیش از همسویی با تهران بوده است. برای مثال، براساس الگوهای رفتاری روسیه در سال‌های اخیر باید پذیرفت که روسیه نمی‌تواند بازی مستقلی در موضوع پرونده هسته‌ای ایران انجام دهد و همواره موضع خود نسبت به این پرونده را با مواضع کلان خود در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد و کشورهای ۵+۱ هماهنگ کرده است و نه در تعامل و رایزنی با تهران. مسکو نه تنها درخصوص پرونده هسته‌ای ایران که دارای ماهیتی چندجانبه است بلکه درخصوص مسائل دوجانبه مانند همکاری‌های نظامی و موشکی با ایران از استقلال عمل کافی برخوردار نبوده که نمونه موضع روسیه درقبال سامانه موشکی اس ۳۰۰ بسیار گویاست. البته، این نوع رفتارها، همان‌گونه که استقلال عمل مسکو در قبال آمریکا را اثبات نمی‌کند، لزوماً امکان همسویی مسکو با غرب و آمریکا در هر موضوعی را نیز اثبات نمی‌کند زیرا روس‌ها نمونه‌هایی از رفتار نسبتاً مستقل درخصوص ایران نیز داشته‌اند که سفر پوتین به تهران و استمرار تلاش‌های هر چند تأخیرآمیز در راه‌اندازی نیروگاه بوشهر برخلاف پافشاری واشنگتن، دو نمونه از آن‌هاست.

با تکیه بر داده‌های عینی و تجربیات گذشته، به نظر می‌رسد، هر چند ممکن است همکاری‌های ایران و روسیه در زمینه‌های مختلف هسته‌ای، انرژی و نظامی مانع تهاجم نظامی آمریکا به ایران نشود اما، زمینه‌ساز همسویی و اتحاد سهل و آسان روسیه با آمریکا درحمله به ایران نیز نخواهد شد. مسکو با درس گرفتن از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، در شرایط حاضر به شدت می‌کوشد از قرار گرفتن در موقعیت انتخاب بین حمایت از حمله نظامی به ایران و قرار گرفتن در کنار ایران اجتناب نماید. پیشنهاد طرح گام‌به‌گام روسیه برای حل‌وفصل مسئله هسته‌ای ایران، یکی از رفتارهایی است که برای جلوگیری از رسیدن به چنان شرایطی از سوی آن کشور پیشنهاد شده است. این بخش از سیاست روسیه، با رویکرد آمریکا و غرب مبنی بر اعمال و تشدید تحریم‌ها با هدف پرهیز از جنگ و رویارویی نظامی با ایران (که هدف کسانی مانند لابی صهیونیستی است)، همسویی کامل دارد. همین امر، زمینه همگرایی بیشتر روسیه با تحریم‌های آمریکا و اروپا در چارچوب شورای امنیت را فراهم ساخته است. از سوی دیگر، نقش ساختار نظام بین‌المللی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در چارچوب الزامات ساختار کنونی نظام که بازیگران کمتری می‌توانند رابطه خود با کشورهای دیگر را بدون توجه به ملاحظات ساختاری قدرت برتر نظام، تنظیم کنند برای روسیه نیز این متغیر از معنا و مفهوم زیادی برخوردار است.

الگوی رفتاری روسیه در قبال ایران تاکنون خود هشدارآمیز و درس‌آموز است؛ به‌ویژه این که تهدید حمله نظامی آمریکا به ایران طی ماه‌های اخیر شدت یافته است. صرف‌نظر از احتمال و یا درجه قطعیت و عدم قطعیت حمله نظامی آمریکا به ایران، رفتار روسیه در قبال تحریم‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت بسیار گویا و حاکی از احتمال چنین رویه‌ای درخصوص حمله نظامی نیز می‌باشد. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین علت این نوع رفتار روسیه، مشکلات اقتصادی گسترده و برنامه‌های اصلاحات و بازسازی اقتصادی است که این کشور را به شدت در مقابل فشارهای غرب و به‌خصوص آمریکا آسیب‌پذیر ساخته است. مناسب‌ترین جمله در زمینه رفتار روسیه در قبال آمریکا این است که برای مقاومت در برابر رفتارهای یک‌جانبه آمریکا آستانه روشنی برای خود تعریف کرده و بعید است از این حد فراتر رود. تاجایی که تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا به وضعیت روابط خارجی و درآمدهای اقتصادی روسیه آسیب برساند، این کشور با کلیت تحریم مخالف بوده و از اجرای تحریم‌های آمریکا نیز خودداری خواهد کرد اما در مقابل این بخش از اقدامات آمریکا دست به اقدام خاصی نزده و درمقابل تحریم‌های بین‌المللی نیز مقاومت نخواهد کرد.

مسلماً هرگونه حمایت جدی روسیه از ایران در قبال حملات یا تهدیدهای آمریکا صدمه شدیدی به روابط واشنگتن و مسکو خواهد زد و چشم‌انداز کمک‌های اقتصادی غرب به این کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد. لذا روسیه حاضر نیست به هر قیمتی از ایران در مقابل آمریکا دفاع کند، تاچه رسد به این که، این امر منجر به رویارویی نظامی روسیه با آمریکا شود. روسیه تا آن حد از ایران حمایت به عمل می‌آورد که حیات و منافع ملی و حیاتی آن به خطر نیفتد. به عبارت روشن‌تر، گرچه روسیه در ایران دارای علایق و منافع مهمی است ولی این علایق برای روسیه از آن درجه از اهمیت برخوردار نیست که سبب شود همچون دوره جنگ سرد، به خاطر ایران با آمریکا آماده جنگ باشد. نیازمندی‌های داخلی، روسیه را به یک بازیگر محتاط تبدیل نموده و احتیاط‌های بین‌المللی روسیه باعث دیدگاه نوعاً کاسب‌کارانه در برابر مسئله ایران در چارچوب روابط آن کشور با ایالات متحده شده است. آگاهی آمریکا از این امر، سبب کاهش شدید اعتبار بازدارندگی همکاری‌های تهران-مسکو در روابط ایران و آمریکا شده است. رفتار روسیه در این‌گونه موارد حاکی از این است که "چنانچه هرگاه روابط متحدین روسیه با آمریکا دچار تنش شده است، روسیه به حمایت لفظی و سیاسی از متحدین خود در مقابل آمریکا بسنده کرده است".

تصور می‌رود، روسیه در بهترین شرایط و بالاترین حد، تهدید به استفاده از حق وتو در شورای امنیت علیه قطعنامه جدید تحریم و جنگ علیه ایران نماید تا مانع از آن

شود که آمریکا یک ائتلاف بین‌المللی علیه ایران تشکیل داده و با تکیه بر قطعنامه‌های سازمان ملل به اقدامات تجاوزکارانه علیه ایران مشروعیت بخشد. اما بعید است مسکو در مقابل تحریم‌های یک‌جانبه و تهدید به حمله نظامی آمریکا کار بیشتری انجام دهد. نمونه رفتار روسیه در قبال قطعنامه آمریکا علیه عراق (۲۰۰۳) و سوریه (۲۰۱۱) در این زمینه شایان توجه است. رفتارهای روسیه در قبال فشارهای وارده بر ایران از سوی آمریکا تا این مقطع، نشان می‌دهد که روسیه کماکان رفتاری مشابه رفتار آن کشور در قبال عراق در پیش گرفته است. در قضیه عراق، روس‌ها از یک‌سو در مذاکرات با آمریکایی‌ها، برای دریافت کمک‌های اقتصادی بیشتر خود را با آن کشور و نسبت به تهدید هسته‌ای ایران همسو نشان می‌دادند و حتی در اعمال فشار بر ایران برای پذیرش پروتکل الحاقی با آمریکا و اروپا همراهی می‌کردند و از سوی دیگر، آمادگی ظاهری خود را برای پیشبرد پروژه نیروگاه اتمی بوشهر اعلام و تکرار می‌نمودند. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی هر چند روابط ایران و روسیه اهمیت دارد اما نمی‌تواند نقش مؤثر و قاطعی در جلوگیری از تهاجم احتمالی آمریکا به ایران ایفا نماید. بدین ترتیب و با عنایت به نامطمئن بودن یکی از بهترین گزینه‌های مورد توجه سیاست خارجی ایران در خصوص مقابله با تهدیدهای احتمالی آمریکا، شایسته است کلیه گزینه‌های موجود با درایت و ظرافت مورد بررسی و توجه قرار گیرند، خصوصاً این که کنش منفعت‌طلبانه روسیه شرایط سخت و غیرقابل اطمینانی را فراروی تهران قرار می‌دهد.

منابع

۱. رمضان، روح‌الله (۱۳۷۹)، الگویی برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نو.
2. **AFP**: “US not to take action against Iran: Talabani”, (Jan 11, 2003).
3. Alsis, Peter, Marissa Allison, and Anthony H. Cordesman, “US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States and Yemen”, **Center for Strategic & International Studies (CSIS)**, (November 16, 2011), p. 9.
4. Cohen, Ariel and James Phillips, “Countering R-I Military Cooperations”, **Heritage Foundation**, (Washington D.C., April 5, 2001).
5. Cordesman, Anthony H. **Iran’s Military Forces in Transition: Conventional Treats and Weapons of Mass Distruction**, (London: Praeger, 1999), pp.164-165.
6. -----, **Perilous Prespects**, (Boulder, Colorado, Wesview Press, 1996).
7. Cooper, William H. “Russia’s Accession to the WTO and Its Implications for the United States”, **CRS Report for Congress**, (November 16, 2011).
8. Chris, Kraul, and Sergei L. Loiko, “Russia Angry At Sanctions On Arms Firm,” **The Los Angeles Times**, (October 25, 2008).
9. **Data of International Energy Agency (IEA)**, (www.iea.org)
10. Davydov, Oleg D., **Inside Out: The Radical Transformation of Russian Foreign Trade, 1992-97**, (New York: Fordham University Press, 1998), p.2.
11. Eisenstadt, Michel. “Iranian Military Power: Capablities and Intentions”, W.D.C: The Washington Institute for Near East Policy,(1996).
12. Farrar-Wellman, Ariel, “Russia-Iran Foreign Relations”, **Irantracker**, (August 2, 2010), available at <http://www.irantracker.org/foreign-relations/russia-iran-foreign-relations> .
13. **Foreign Affairs**, (Nov.2002).
14. Foreign Policy”, **Foreign Affairs**, (January-februry 2000),pp.45-87.
15. Goldman, Stuart D., “Russian Missile Technology and Nuclear Reactor Transfers to Iran”, **CRS Report for Congress**, Updated (July 29, 1998).
16. Hishmeh, George, “Is Iran next target?” **GULF NEWS**,(February 13, 2003).
17. “IAEA Divided On Iran Nuke Issue,” **China Daily**, September 20, 2005.
18. **International Energy Agency (IEA)**, www.iea.org.
19. “Iran on the brink of regime change”, By Jeff Jacoby, 12/1/2002, available at <https://www1.columbia.edu/sec/cu/sipa/GULF2000/newsframes/gulf2000-15.html>).
20. Kuchins, Andrew C. and Igor A. Zevelev, “Russian Foreign Policy: Continuity in Change”, **The Washington Quarterly**, (Winter 2012).
21. Laqueur, Walter, “Moscow’s Modernization Dilemma”, **Foreign Affairs**, (November/ December 2010).
22. Mankoff, Jeffrey, “Changing Course in Moscow”, **Foreign Affairs**, (September 7, 2010).

23. Meyers, Amy and Robert A. Manning ,“Russia, Energy and West”, **The Survival**, (Summer 2001).
24. Mesbahi, Mohiaddin, “Iran’s Foreign Policy Towards Russia,Central Asia and Caucasus”, in Esposito and Ramazani, **The Clouded Mirror: the United States and Iran, 1979-99**, (NewYork: Palgrave Press, 2001), pp.149-174.
25. "NATO Transformed?", **Recently In Focus**, Foreign Policy Association, Available at : <http://www.fpa.org/newsletter> (November 25, 2010).
26. "NATO –Russia Summit in Lisbon to 'build on reset' of U.S.-Russia ties", **RIA Novesti**, (November 20, 2010), available at: <http://en.rian.ru/worl/20101120/161417941.html>.
27. Nichol, Jim. “Russian Political, Economic, and Security Issues and nd U.S. Interests”, **CRS Report for Congress**, (November 4, 2011).
28. -----” Russian Military Reform and Defense Policy”, **CRS report for Congress**,(August 24, 2011).
29. News Update on IAEA & Iran Chronology of Key Events, **International Atomic Energy Agency**, February 4, 2006.
30. Obama, Barack, ”US-EU; Alliance for Future”, **Publico**, (November 18, 2010).
31. Pikayev , Alexander A. “Why Russia Supported Sanctions Against Iran?”, **James Martin Center for Nonproliferation Studies**, (June 23, 2010), available at: http://cns.miis.edu/stories/100623_russia_iran_pikayev.htm, accessed January 25, 2012.
32. “**Presiden Bush’s News Conference in the White House Rose Garden**”, (Wednesday,July 30,2003).
33. Putin Warns U.S. Against Military Action on Iran,” **Associated Press**, (October 16, 2007).
34. **Recently In Focus**, November 25, 2010), <http://www.fpa.org/newsletter>.
35. **RIA Novesti**, (November 20, 2010), <http://en.rian.ru/worl/20101120/161417941.html>.
36. Rice, Condoleezza, “Promoting the National Interest”, **Foreign Affairs**, November 2002).
37. Roberts, Mark J. “Khomeini’s Incorporation of the Iranian Military.” **W.D.C: Institute for National Security Studies**, (1996).
38. “Russia Calls for Iranian Courage on Nuke Program,” **Associated Press**, (July 15, 2010), available at: <http://www.jpost.com/Headlines/Article.aspx?id=181526> (July 18, 2010)
39. “Russia Warns West Against Crippling Iran Sanctions,” **Guy Faulconbridge, Reuters**, (February 24, 2010) <http://www.reuters.com/article/idUSTRE61N3AU20100224> .
40. Sestanovich, Stephen, “ Russia,s Role in Iran and Iraq”, **The NewYork Times**,(June 7, 2002).
41. Starobin, Paul, **The Next Oil Frontier**”, **Businessweek**, (May 27, 2002).
42. Steven Lee, Myers and Sabrina Tavernise,”Iran,s Nuclear Sours U.S Russian Talks of Energy”, **The NewYork Times**, (August 2,2002).

43. Schraeder, Esther, "Iran Helped Al Qaeda and Taliban Flee, Rumsfeld Says", **The Los Angeles Times**, (February 4, 2002).
44. Tarnoff, Curt", U.S. Assistance to the Former Soviet Union", **CRS Report for Congress**, (March 1, 2008).
45. **The New York Times**, (June 22, 2010).
46. **The Iran Daily**, (August 10, 2009), available at <http://www.iran-daily.com/1388/3414/html/economy.htm#s383292>, accessed January 25, 2012.
47. **The U.S. National Security Strategy 2010**.
48. "U.S. Says Reserves Right of Military Action on Iran", **YahooNews**, (june 20,2003).
49. Wehling, Fred, "Russian Nuclear and Missile Exports to Iran", **The Nonproliferationa Review**, Vol. 6, No. 2 (Winter 1999).
50. Woolf, Amy F. "The New START Treaty: Central Limits and Key Provisions," **CRS Report for Congress**, (December 23, 2011), p.1
51. **World Trade Organization**, (March 2010).
52. Wright, Jonathan, "Bush Hawks Turn Sights on Iran, Favor og Confrontation", **Reuters** (May 30, 2003).
53. Zolic, Robert, "A Republican Foreign Policy" **Foreign Affairs**, (November 2002).

